

بررسی مبانی و ادله فقهی حرمت ترور از منظر فقه شیعه و احناف^۱

علمی - پژوهشی

محمد نصیریان مفیدی*

محمد ابراهیم شمس ناتری**

مهدی شیدائیان***

چکیده

یکی از فجیع‌ترین جنایاتی که برخی از انسان‌ها علیه هم‌نوعان خود مرتکب می‌شوند ترور است که مقاله حاضر با روش کتابخانه‌ای و اسنادی با استفاده از فقه شیعه و حنفیه آن را مورد بحث و بررسی قرار داده و نتیجه این که: در فقه شیعه و احناف احکام محاربه را می‌توان در عصر حاضر بر مسئله تروریسم انطباق داد. آیه ۳۳ و ۳۴ سوره مائده، صریح‌ترین آیه قرآن مجید در خصوص مبارزه با محارب (تروریسم) است که فقه شیعه با استفاده از این آیه، آن را حرام و جهاد در مقابل آن را واجب دانسته است. که این نظریه منطبق با نظریه فقه احناف است. بررسی مبانی و ادله فقهی حرمت ترور از منظر فقه احناف بیانگر آن است که اقدام‌های تروریستی، رفتار سرزنش‌آمیز و مجرمانه است؛ چرا که آنچه در جهاد، برجسته است، جنگ رویارو و پاس‌داشتن مقررات مرتبط با آن است نه کشتن افراد بیگناه یا از میان بردن دارایی‌ها، به طور غافلگیرانه. با این حال، در فقه عنوان روشنی برای دربرگرفتن اقدام تروریستی نیست؛ هرچند این عنوان بر پایه گونه و پیامد رفتار، بیشتر با محاربه و بغی، همسان دانسته می‌شود.

کلید واژه‌ها: ادله فقهی، ترور، محاربه، شیعه، احناف

۱- تاریخ وصول: (۱۳۹۸/۱۱/۱۹) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۰/۰۲/۱۲)

* دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران nasir.mofid@yahoo.com

** دانشیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، پردیس قم، دانشگاه تهران، قم، ایران (نویسنده مسول)

mohammadebrahimshamsnateri@gmail.com

*** دانشیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، پردیس قم، دانشگاه تهران، قم،

iran.mahdisheydaiyan@gmail.com

۱- مقدمه

تروریسم از پدیده‌هایی است که امروزه از سوی دولتها، جریانهای سیاسی، رسانه‌ها، پژوهشگران حوزه سیاست، فقه و حقوق، به گونه‌ای اساسی، مورد توجه واقع شده است. از سوی دیگر، بسیاری از تحریفها و نسبت‌های ناروا به اسلام و مسلمانان نیز به این پدیده مربوط است. از این رو، بررسی فقهی تروریسم و بازکاوی آن از نگاه علم فقه در جهت ارائه پاسخی شایسته به هجمه تبلیغاتی دشمنان اسلام، ضروری می‌نماید. در حال حاضر ترور یکی از اساسی‌ترین معضلات جامعه جهانی و خطرناک‌ترین تهدید علیه حقوق ملت‌ها و امنیت بین‌المللی است. موضوع یاد شده مطلب قابل توجهی است که حجم بالایی از نگرانی‌ها و دغدغه‌های ملت‌ها و مسئولان کشورهای اسلامی و حتی غیراسلامی را به خود اختصاص داده است. امروزه، تلاش‌های گسترده‌ای جهت تحریف و مترادف‌سازی واژه «تروریسم» با اسلام، به ویژه اسلام با قرائت تشیع در سطح جهان در حال انجام است و این در حالی است که به شهادت تاریخ، اسلام، به ویژه با قرائت یاد شده، بزرگترین قربانی تروریسم بوده و امامان خود را در این راه از دست داده است.

برخی از تلاشها عبارتند از:

- ۱- انتساب بسیاری از تحركات تروریستی در سطح جهان به مسلمانان.
 - ۲- معرفی برخی از کشورهای اسلامی به عنوان کانونهای تروریستی.
 - ۳- تروریست جلوه دادن بسیاری از مبارزان مسلمان در بسیاری از فیلمها
- آنچه به نظر می‌رسد این است که اگر چه بسیاری از اتفاقات فوق ناشی از کینه و دشمنی با اسلام و مسلمین است، اما خلاً تبیین فقهی و عدم بیان نسبت بین اسلام و ترور نیز به تأثیرگذاری این هجمه تبلیغی جهانی کمک کرده است. در این مقاله مبانی فقهی حرمت ترور و حکم فقهی آن را از دیدگاه شیعه و فقه احناف مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم و برای تبیین آن از عناوین محاربه که مصادیق ترور امروزی را می‌توان بر آن حمل نمود، استفاده خواهیم نمود. قرآن کریم و روایات اسلامی، در برابر این گونه افراد موضعی روشن و قاطع دارد، ضمن اینکه تکلیف مردم مسلمان در جامعه اسلامی را نیز روشن نموده است. قرآن عظیم‌الشأن و آموزه‌های دینی اسلام، به هیچ وجه هرج و مرج، ناامنی، اغتشاش و آشوب را در جامعه اسلامی، از هر کس و هر گروهی که باشد نمی‌پذیرد و

هرگونه ترور، بغی، محاربه و افساد فی الارض را به شدت محکوم کرده است و برای مرتکبان آن مجازات سخت در دنیا و خواری و عذاب دردناک در آخرت در نظر گرفته است.

۲- ترور

ترور در زبان فارسی به معنای وحشت (دهخدا، ۱۳۸۶، ۱، ۶۴۰) و ترس (معین، ۱۳۷۱، ۱، ۵۲۸) آمده است. در ادبیات جدید عرب، از واژه تروریست به «ارهابی» یعنی تهدید کننده و از ترور به «ارهاب» تعبیر شده است؛ از این رو مشهور نویسندگان عرب از تروریست به ارهابی و از تروریسم به الارهاب تعبیر می کنند. بدین جهت، مفهوم «الارهاب» در اصطلاح جدید، به معنای لغوی مطلق «خوف» که در کتاب های لغت قدیم و در نصوص دینی آمده است، نیست؛ بلکه معنای خاصی دارد: «إستعمال العنف السياسي من أجل المقاصد السياسيه (حیدری، ۲۰۱۰م، ۱، ۲۱)»؛ یعنی به کار بردن خشونت سیاسی در جهت مقاصد سیاسی؛ هرچند بیان شده که برای لفظ ترور بیش از ۱۰۰ معنی وجود دارد و علی رغم این که هیچ یک از آن معانی نیز درست نمی باشد؛ لیکن آن چه که محرز است ترور همراه با ایجاد رعب و وحشت است و نکته اصلی ترور همین رعب و وحشت است که ایجاد می شود. (بشیری و همکاران، ۱۴۰۱، ۴۶-۴۷)

بعضی از علمای علم لغت نیز نوشته اند: «الإرهابيون وصف يطلق على الذين يسلكون سبيل العنف و الارهاب لتحقيق اهدافهم السياسيه (مصطفی و همکاران، بی تا، ۱۵)» یعنی تروریست صفت کسانی است که راه زور و ترور را برای تحقق اهداف سیاسی شان برگزیده اند و از راه و روش تروریسم پیروی می کنند.

در زبان انگلیسی، اصل کلمه ترور (Terror) به فعل لاتینی (Terror) برمی گردد، که به معنای «ترساندن» یا «ترس و وحشت» است و بیشتر مشتقات آن نیز حول همین معانی مشخص می چرخد (ناجی راد، ۱۳۸۷، ۳۲) برخی از فرهنگ نویسندگان با استفاده از معنای لغوی نگاشته اند: ترور به معنای وحشت و ترس زیاد است، اما به معنی حزب یا جنبشی که باعث حالت ترور شود، نیز به کار می رود. پس اصطلاحاً به حالت وحشت فوق العاده ای اطلاق می شود که از دست زدن به خشونت و قتل و خونریزی از سوی یک گروه، حزب و یا دولت به منظور نیل به هدف‌های سیاسی، کسب یا

۱. واژه ترور از ریشه لاتین ترس (Ters) به معنای ترساندن و ترس و وحشت است. اما واژه های تروریسم و تروریست به نسبت، واژه هایی نوپا هستند. (طیب، ۱۳۸۸، ۱۹)

حفظ قدرت ناشی می شود (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۸۳، ۶۷۷). بنابراین رژیم ترور به رژیمی اطلاق می شود که از طریق ایجاد وحشت، تهدید، حبس و کشتار مخالفان خود حکومت می کند.

پس با توجه به مطالب مذکور می توان گفت: ترور اصطلاحاً به معنای قتل سیاسی با سلاح به کار می رود و فاعل این عمل را تروریست گویند. ترور را در فقه «فتک» می گویند. فتک این است که به غفلت بر کسی یورش ببرند و او را بکشند، خواه با سلاح باشد یا نباشد، چه در امور سیاسی باشد چه نباشد؛ پس فتک اعم از ترور است؛ یعنی ترور از مصادیق فتک است. قاتل زبیر، او را به فتک کشت، یا شاید هم به غیله او را به قتل رساند. قتل غیله (به کسر غین) آن است که طرف را فریب دهد و در موضعی، مخفیانه او را به قتل برساند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ۲، ۱۲۰۱).

بر این اساس، واژگان ترور (terror)، ترور کردن، تروریست (terrorist) و تروریسم (terrorism) که از یک خانواده اند، در زبان فارسی به ترتیب به معنای قتل سیاسی به وسیله سلاح و کسی که طرفدار اصول تشدد و طرفدار شدت عمل و ایجاد رعب و ترس باشد، است. تروریست به کسی اطلاق می شود که با اسلحه مرتکب قتل سیاسی شود. تروریسم، در اصل حکومت وحشت و فشار است و در زبان فارسی به اصلی اطلاق می شود که در آن از قتل های سیاسی و ترور دفاع گردد. (دهخدا، ۱۳۸۶، ۵، ۶۶۸۳) بنابراین در یک جمله می توان گفت که ترور عبارت است از حذف حریف سیاسی با هر شیوه ممکن. (حمزه زاده، ۱۳۸۴، ۲۴) با تأمل در این مقوله به این نتیجه می رسیم که تروریست ها از نظر منطق و شیوه رفتار، معمولاً انسانهایی ضعیف و ناتوان هستند که، هدفهایشان را با خشونت دنبال می کنند. به قول کنت دمارانش، رئیس سابق سازمان جاسوسی فرانسه، «تروریستها، آخرین رمانتیک هایی هستند که از طریق عقاید پیچیده خود، که با خشونت به هدف کمک می کند، عمل می کنند (دمارانش، ۱۳۸۰، ۲۲۲)». در عصر حاضر، کارهای ناپسند و خلاف قانونی چون هواپیمارمایی، آدمربایی و بمب گذاری (رفتارهای ترویستی و دهشت افکنی) را می توان سه مصداق اصلی ترویسیم معرفی کرد. (عبدالله خانی، ۱۳۹۱، ۳۱) به عبارتی، کشتن افراد به صورت غیرقانونی، گروگان گیری و ایجاد فضای رعب و وحشت در بین مردم، به هر شکل و صورتی که باشد، از مصادیق بارز تروریسم به شمار می رود. چنانچه ترور شخصیت های سیاسی و اجتماعی و انفجار مراکز سیاسی و اقتصادی، برای فشار بر دستگاه های حکومتی و گروه های مردمی یا دولت های دیگر، از جمله مصادیق ترور به شمار می رود. (حیدری، ۲۰۱۰م، ۱، ۲۱)

۳- مبانی و ادله فقهی حرمت ترور از منظر شیعه

۳-۱- آیه محاربه

آیه ۳۳ و ۳۴ مائده بر حرمت یا تقبیح قتل و ترور انسان دلالت می‌کند. از این‌رو، یکی از مهم‌ترین آیاتی که مبنا و مدرک قرآنی این موضوع و در عین حال صریح‌ترین آیه قرآن مجید در این زمینه به شمار می‌رود، آیه محاربه است. خداوند در سوره مائده می‌فرماید: (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)؛ (مائده/ ۳۳ - ۳۴) کیفر آن‌هایی که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند)، فقط این است که اعدام شوند، یا به دار آویخته گردند یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آن‌ها به عکس یکدیگر بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آن‌ها در دنیاست و در آخرت، مجازات عظیمی دارند؛ مگر آن‌ها که پیش از دست یافتن شما بر آنان، توبه کنند؛ پس بدانید (خدا توبه آن‌ها را می‌پذیرد)؛ خداوند آمرزنده و مهربان است.

این آیه شریفه به روشنی و با صراحت تمام، احکام محارب^۱ (آشوبگران درون جامعه اسلامی) و کسانی را که در زمین فساد می‌کنند، مورد بحث قرار داده است. مفسدین یعنی آن‌هایی که همیشه سعی‌شان فساد در زمین است و تلاش می‌کنند چهره نورانی اسلام و مسلمین را مشوه جلوه دهند که عقوبت‌شان در دنیا رسوایی و خواری و در آخرت عذاب بزرگ است. پیام آشکار این آیه شریفه، به قول نویسنده عرب (نبیل لوقا بباوی) این است که:

الاسلام يحارب الإرهاب و أن جزاء الإرهابين في الاسلام واضح و هو أن يقتلوا أو يصلبوا أو تقطع أيديهم و أرجلهم من خلاف أو ينفوا من الارض؛ و هذا، نص صريح في محاربة الاسلام للإرهابين و لا اجتهاد مع صراحة النص.^۲

۱. محارب کسی است که به قصد اخافه و ترساندن مردم (معلوم یا نامشخص) علناً حمل سلاح کند و یا وسایل‌کشنده و حرق اموال دیگران، با خود حمل کند. هدف متنوع است.

۲. برای رهایی از دور باطل باید گفت که علاوه بر این آیه، آیاتی در قرآن وجود دارد که به صراحت قتل نفس را حرام داشته است به عبارت دیگر یک دسته آیات در قرآن مجید هست که به صراحت قتل نفس (پدیده ترور، انسان کشی و ریختن خون انسانی بدون جنایت و فساد) را نهی و حرام کرده است. این دسته آیات شریفه در ذیل مورد بحث قرار می‌گیرند:

تحلیل ایشان این است که اسلام با احکام چهارگانه فوق، با شدت تمام به پیکار با تروریسم پرداخته است. احکام محاربه که در قرآن آمده است، دقیقاً برای ترور و تروریسم است. این، یعنی جنگ و مبارزه تمام عیار اسلام با تروریسم. این مطلب روشن است؛ زیرا این آیه در این موضوع (حکم تروریسم) صراحت دارد و اجتهاد در مقابل نص نداریم. آنچه ذکر شد، تحلیل و برداشت یک اسلام‌شناس غیرمسلمان است، که به خوبی از آیات قرآن کریم استفاده کرده است. به همین جهت، لازم می‌بینیم سازمان‌ها و گروه‌های اسلامی تندرو جهان اسلام را توصیه به دانش‌افزایی، شناخت اسلام و تقوای الهی نموده، استدعا کنیم بیش از این، چهره اسلام عزیز را مخدوش نسازند. و حداقل

الف: وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (النساء/۹۳)

و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می‌ماند؛ و خداوند بر او غضب می‌کند؛ و او را از رحمتش دور می‌سازد؛ و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

با توجه به مفاد این آیه شریفه، روشن می‌شود که قتل یک مؤمن چه عذاب دردناکی را در پی دارد و خلود همیشگی در جهنم، خشم و غضب و لعنت الهی و عذاب بزرگ خداوند، کیفر آن شمرده شده است.

ب: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...» (انعام/۱۵۱)

«.. و انسانی را که خداوند محترم شمرده است به قتل نرسانید، مگر به حق (و از روی استحقاق)».

از این آیه شریفه نیز استفاده می‌شود که قرآن کریم قتل نفس و کشتن انسان‌ها به ناحق را با صراحت تمام حرام و نهی کرده است. مفاد این آیه شریفه این است که اصل اولیه، حرمت قتل نفس محترم انسان است. و تا زمانی که انسانی مهدورالدم نشده است، این اصل پابرجاست. چه کسی مهدورالدم می‌شود؟ کسی که حرمت خون افراد دیگر را رعایت نکند و دست به جنایت قتل بزند، اینجاست که خون او دیگر حرمتی ندارد و باید قصاص شود تا حیات جامعه و انسان‌ها تضمین شود. بدین ترتیب باید بین حقیقت اسلام و گروه‌های زورگوی مدعی اسلام که در عراق، افغانستان، پاکستان و بسیاری از کشورهای خاورمیانه، فعالیت و اقدامات ترویستی انجام می‌دهند، و اغلب به برادرکشی و مسلمان‌کشی مشغول‌اند، تمایز قایل شد. این افراد و گروه‌ها خارج از تعالیم اسلام به انسان‌کشی و ترور افراد مشغول‌اند، اما گمان می‌کنند که در دایره اسلام هستند.

ج: مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أُحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ (مائدة/۳۲)

به همین جهت، بر بنی‌اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

بدیهی است که دیدگاه قرآن در مورد حرمت خون انسان و ارزش مقام و جایگاه او، از هر مکتب و نظام دیگری بالاتر است. نگاه متعالی اسلام به انسان و جایگاه والای او تا حدی است که کشتن یک فرد را به غیر قصاص و افساد، به منزله کشتن جمیع انسان‌ها می‌داند. از این رو جنگ‌ها و اقدامات ناپسند و خسونت‌آمیز گروه‌ها، تشکل‌ها و سازمان‌های مدعی اسلام که در جوامع اسلامی به کشتار و اعمال ترویستی مشغول‌اند. از متن و حقیقت اسلام خارج است و باید بین این دو موضوع تفکیک کرد. این مسئله، آن قدر روشن است که محققان آزاداندیش غیرمسلمان (مسیحی) نیز تصدیق کرده‌اند. از همین روی، مسلمان اگر برادر مسلمانش را بکشد، از تعالیم اسلام فاصله گرفته و سرنوشت محتوم او جهنم است. متأسفانه گروه‌های رادیکال و تندرو اسلامی به دلیل برداشت‌های نادرست‌شان از دین و متون دینی، این اقدامات ترویستی را به گمان نادرست خود، انجام وظیفه دینی تلقی می‌کنند و آن‌ها را به هوای بهشت انجام می‌دهند، چیزی که متأسفانه امروزه، مُد روز گروه‌های افراطی در عملیات‌های تروریستی‌شان است. متأسفانه این تلقی و برداشت سطحی و نادرست، چهره‌ای خشن و زشت از اسلام در جهان ارائه کرده است.

به میزان پژوهشگران منصف غیرمسلمان و مستشرقان بی‌تعصب غربی، به مطالعه منابع اسلامی پردازند. ریختن خون برادران مسلمان و انسان‌های بیگناه در مناطق مختلف جهان، به‌خصوص جامعه اسلامی، به زعم ما ارزش این را دارد که در این جهت، تحقیق و مطالعه جدی صورت گیرد.

همان‌گونه که اشاره شد، اصل در این حکم (مجازات محارب و تروریست)، سخن خدای متعال در آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده^۱ است؛ یعنی بهترین و روشن‌ترین دلیل بر قبح و حرمت این عمل، همین آیه شریفه است. اما اینکه معنای محاربه با خدا چیست، می‌توان گفت معنای حقیقی برای محاربه و جنگ با خدا نداریم. یعنی ارائه معنای حقیقی محال است؛ چون ذات اقدس الهی منزّه از جسم و اموری جسمانی است. از این‌رو برای محاربه با خدا باید معنای مجازی اراده کنیم. البته این معنای مجازی دارای معنای وسیعی است که مصادیق مختلف دارد و هرگونه مخالفت با حکمی از احکام شرعی و هرگونه اسراف و ظلم را دربر می‌گیرد. (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۵، ۷۸۶)

اما اینکه خداوند، رسول بزرگوارش را نیز به خودش ضمیمه کرده است به این معناست که خداوند به رسولش ولایتی اعطا کرده است که در روی زمین باید گسترش یابد؛ لذا نباید با جنگ و ایجاد وحشت و اخلال امنیت عمومی، جلو رشد و پیشرفت آن گرفته شود. (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۵، ۷۸۶)

در یک جمع‌بندی کوتاه که در پایان این سه دسته آیات مورد بحث ارائه می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که در مجموع، مفهوم ترور و خشونت‌طلبی از این آیات مبارکه استفاده نمی‌شود. این مجموعه آیات، نه تنها میرای از تروریسم‌پروری است، بلکه بعضی از این آیات به جنگ با تروریسم نیز رفته است. پس در تحلیل‌ها باید مراقب بود که مفاهیم و اصطلاحات، هرکدام به جای خود به کار گرفته شوند و گرنه در تئوری‌پردازی‌ها به تحلیل صائبی نخواهیم رسید.

۳-۲- سنت

۱. (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ...).

دومین منبع معتبر احکام اسلامی، سنت است. سنت^۱ معصوم و به تعبیر دیگر روایات به عنوان منبع دوم، بخش مهمی از احکام و دستورات دینی را پاسخگو است. یادآوری این مطلب ضروری است که منابع روایی ما مقوله «تروریسم» را بیشتر تحت عناوین «فتک» و «غیله» مطرح کرده‌اند. از این رو قبل از ورود به اصل بحث، لازم است به طور موجز به تفاوت و تمایز دو مفهوم فتک و غیله، اشاره مختصری داشته باشیم. زیرا، اولاً این دو مفهوم در روایات ما زیاد به کار رفته‌اند و نصوص روایی ما پدیده ترور را تحت همین عناوین مطرح کرده‌اند.

ثانیاً آشنایی با تمایز و تفاوت لغوی و مفهومی این مفاهیم، در درک معانی و تفسیر درست روایات، به ما کمک می‌کند.

فتک (به سکون ثانی) یعنی ترور و کشتن غافلگیرانه. غیله (از مصدر اغتیال و بر وزن فیله، به فتح اول هم گفته شده است) به معنای قتل به خدعه در خفاست. یعنی مجنی‌علیه را به خدعه به مخفیگاه ببرد و به قتل برساند؛ اما در فتک (بر وزن هتک) بدون خدعه، مجنی‌علیه را که غافل و بی‌خبر از حمله است، به قتل می‌رسانند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ۴، ۲۷۶۴) با توجه به این نکته، در کلمات محدثان و فقها، موضوع ترور علاوه بر آنچه گفته شد (محاربه و افساد)، تحت عنوان همین مفاهیم «فتک و اغتیال» بحث و بررسی شده است. یعنی فقیهان ما با تمسک به روایات، مسئله ترور را در بحث فتک و اغتیال بررسی کرده‌اند. (منتظری، ۱۳۸۵، ۷۵)

اکنون آنچه مهم است این است که مسئله ترور و تروریسم، از نظر فقهی از چهار مفهوم دینی و فقهی (فتک، اغتیال، محاربه و افساد خارج نیست. به سخن دیگر، با نگاه و رویکرد دینی و فقهی، ریشه این پدیده جدید به همین چهار اصطلاح دینی برمی‌گردد. اما اگر با نگاه و رویکرد سکولار وارد موضوع شویم و پدیده تروریسم را یک مسئله کاملاً جدید سیاسی بدانیم، موضوع متفاوت خواهد بود. ما معتقدیم نگاه سکولار و غیردینی به پدیده تروریسم خالی از اشکال نیست؛ زیرا همان‌گونه که اشاره شد، بسیاری از فرهنگ‌نویسان و مورخان، به صراحت فتک و اغتیال را ترور دانسته‌اند. از این رو سابقه این موضوع با همین معنا به صدر اسلام برمی‌گردد و با اندکی توسعه در معنای فتک، اغتیال و

۱. سنت در معانی مختلفی استعمال شده است. سنتی که منبع احکام شرع شمرده شده عبارت است از طریقه معصوم اعم از قول (= سنت قولی) و فعل (= سنت فعلی) و تقریر وی، به این معنا که عمل مردمان به اطلاع معصوم رسیده باشد و او نهی نکند؛ مانند اجرای عقود در عصر رسول الله (ص) بدون استعمال صیغ العقود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ۳، ۲۱۹۵)

محاربه، به راحتی می‌توان مصادیق تروریسم را در این عناوین پیدا کرد و در این مطلب تردیدی نیست. با عنایت به آنچه گفته شد، به برخی از روایاتی که در ذیل این موضوع آمده است، اشاره می‌کنیم:

۱. در بعضی از روایات ما، دو کلمه فتک و غیله با هم ذکر شده است. مثلاً علامه مجلسی در بحار/الأنوار نقل کرده است که «ابن ملجم لعنه الله قتل علیاً غلیه و فتکاً. و قد کان سیفه مسموماً قبل ذالک» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۹، ۴۷۲) ابن ملجم (لعنت خدا بر او باد) امام علی(ع) را به صورت فتک (ناگهانی و ترور) شهید کرد.

ابن ابی الحدید معتزلی نیز در شرح نهج/البلاغه در مورد ماجرای شهادت حضرت امیر(ع)، از قول حضرت می‌نویسد: «إني لا أقتل محارباً وإنما أقتل فتكاً و غيلةً يقتلني رجل حامل الذکر»: (معتزلی، ۱۴۲۲، ۹، ۱۱۸) من در حال جنگ کشته نمی‌شوم؛ بلکه به صورت فتک و غیله کشته می‌شوم و مرا یک مرد گمنام و بی‌نام و نشان می‌کشد.

شیخ مفید(ره) نیز در ارشاد و اختصاص، شعری را آورده است که از توطئه و ترور سازماندهی شده حضرت توسط زخم‌خوردگان نهروان حکایت دارد. در واقع، شعر پیش‌رو از تبانی و همدستی قظام و ابن ملجم مرادی پرده برمی‌دارد. شاعر عرب ماجرای توطئه قظام و ابن ملجم که هر دو از خوارج بودند را در ابیاتی به تصویر کشیده است که بیت ذیل یکی از آنهاست:

و لا مهر أعلی من علی و إن غلا و لا فتک إلا دون فتک ابن ملجم (مفید، ۱۴۱۳، ۱، ۲۲)
همچنین علامه مجلسی(ره) در بحار آورده است که بعد از واقعه نهروان حضرت به پیروانش دستور داد که آماده شوند و به طرف شام حرکت کنند و در اندیشه حرکت و جنگ با معاویه بود که «قتل صلوات الله علیه؛ قتله ابن ملجم لعنه الله غلیه و فتکاً و قد کان سیفه مسموماً قبل ذالک». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۹، ۴۷۲) این روایت نیز شهادت حضرت را به صورت فتک و غیله بیان کرده است. نکته شایان توجه در اینجا این است که قتل (شهادت) امیرالمؤمنین(ع) با ترور امروزی، کاملاً مطابقت دارد. به عبارت دیگر، حضرت امیر(ع) به شکل ترور شهید شد. پس می‌توان گفت، حضرت علی(ع) به صورت ناجوانمردانه ترور شد. در قضیه شهادت امیرالمؤمنین علی(ع)، اهداف سیاسی (جرم سیاسی کشتن رهبر و زمامدار جامعه اسلامی) و اقدام سازمان‌یافته تشکیلاتی، به وضوح مشاهده می‌شود. در این جنایت هولناک، بقایای یک جریان سیاسی شکست‌خورده دگم‌اندیش، توطئه قتل و ترور حضرت

علی را برنامه‌ریزی و اجرا کردند. بدین ترتیب، این حدیث به خوبی بر اثبات غیله و فتک به معنای ترور امروزی دلالت دارد.

۲. فتک بیشتر در مواردی استعمال می‌شود که یک نوع امنیت در کار بوده است؛ مثلاً در ملاقاتی که معاویه با عایشه داشته و با او مشاجره می‌کرد، عایشه به او گفت: آیا نمی‌ترسی که من کسی را سر راه تو برای کشتن بشناسم؟ معاویه در جواب گفت: تو در حالی که من در خانه تو در امان تو هستم، چنین کاری نمی‌کنی؛ زیرا از پیامبر(ص) شنیدم که فرمود: «لایفتک المؤمن؛ الايمان قَيْدَ الفتك». (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸، ۲۷۹) از این روایت استفاده می‌شود که فتک کشتن به شکل خدعه و مکر است. این‌گونه کشتن، که با نوعی حيله و مکر همراه است، یک نوع ترور به شمار می‌رود. برطبق حدیث پیامبر اکرم(ص)، در این نوع قتل چون فرد از یک نوع امنیت برخوردار است، کشتن افراد مهدورالدم نیز به این شکل ممنوع است.

۳. در حاشیه بحار آمده است: معنای حدیث «الایمان قید الفتک» این است: «الإيمان يمنع من الفتك الذي هو القتل بعد الأمان غدرًا»: (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۴، ۳۴۴) ایمان مانع می‌شود از فتک که کشتن بعد از امان به شکل غدر و حيله است. یعنی بعد از اینکه به فرد امنیت داده شده است، او را با حيله بکشند. (این نوع قتل مذمت شده است). همچنین در بحار در ذکر حوادث جنگ جمل در مورد زبیر بن عوام آمده است که امام علی(ع) فرمود: «بَشَّرَ قَاتِلَ ابْنِ صَفِيَّةَ بِالنَّارِ»: ^۱ کشته ابن صفیه (زبیر) را به آتش بشارت بده و در حاشیه آن آمده است: «علت بشارت قاتل ابن صفیه (زبیر)، یعنی عمرو بن جرموز به آتش، این است که زبیر در حالی کشته شد که جنگ را رها کرده بود و پیامبر اکرم(ص) فرمود: «الایمان قید الفتک». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۰، ۱۶۸) در علت بشارت به آتش قاتل زبیر گفته شده است: «لأنَّ القاتل و هو عمرو بن جرموز - مع أعوانه - قتله غدرًا و غليلًا و مغافصًا»: (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۰، ۱۶۸) یعنی دلیل اینکه قاتل او به آتش بشارت داده شده این است که کشتن او به صورت فتک و غیله بوده و رسول مکرم اسلام(ص) فرموده است: «الایمان قید الفتک، فمن فتك مسلماً و قتله غيلةً كان بمنزله من قتل مسلماً متعمداً لاسلامه، فهو من أهل النار ولو كان المقتول ظالماً مهدور الدم». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۶۹) در این روایت نیز پیامبر(ص) از قتل به صورت فتک و غیله، هرچند

۱. ابن صفیه همان زبیر بن عوام بن خویلد است که پسر عمه رسول خدا و پسر برادر خدیجه بنت خویلد همسر مکرمه رسول بزرگوار اسلام است.

مقتول ظالم و مهدورالدم باشد، نهی فرموده است. علاوه بر این، فتک و غیله در این روایت مترادف همدیگر به کار رفته است. همچنین، ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، از اندیشمندان بزرگ اسلامی، در شرح نهج‌البلاغه نوشته است: «و أمّا الزبير فقتله ابن جرموز غيلةً بوادی السباع و هو منصرف عن الحرب نادماً علی ما فرط منه»: (معتزلی، ۱۴۲۲، ۹، ۱۱۴) زبیر در حالی که از جنگ منصرف و نسبت به آنچه انجام داده بود، پشیمان شده بود، توسط ابن جرموز به شکل غیله (ترور) کشته شد.

۳-۳- عقل

عقل^۱ در لغت به معنای منع و بازداشتن است. (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ۹۳۱) از آن روی عقل را عقل گفته‌اند که صاحب خود را از در افتادن به خطا و نادرستی بازمی‌دارد. (انصاری، ۱۴۲۸، ۶۷) صاحب قوانین، از بزرگان اصولی شیعه، نگاشته است: «دلیل عقلی هر حکمی عقلی این است که بتوان از رهگذر آن به حکمی شرعی رسید؛ و این خود دو نوع است:

یکی آنچه عقل در آن بدون وساطت خطاب شارع حکم می‌کند؛

دوم آنچه عقل در آن به واسطه خطاب شارع حکم می‌کند. (قمی، ۱۴۲۹، ۲، ۱)

تحلیل میرزای قمی از دلیل عقلی، همان است که مرحوم مظفر از آن به مستقلات عقلی (یعنی حکم مستقل عقل به وجوب یا حرمت چیزی) و غیر مستقلات عقلی (حکم غیراستقلالی عقل به وجوب یا حرمت چیزی)، تعبیر کرده است. با توجه به آنچه گفته شد، عقل در استنباط احکام شرعی، دو نقش استقلالی و غیراستقلالی دارد. عقل به اعتبار نقش استقلالی، در کنار کتاب و سنت و اجماع منبعی مستقل است و به لحاظ کاربرد غیراستقلالی، ابزار استنباط احکام از سایر منابع شمرده می‌شود.

شهید صدر از فقیهان و دانشمندان بزرگ معاصر، در تحلیل دلیل عقلی آورده است: مراد از دلیل عقلی مستقل آن است که برای استنباط حکم از آن، نیاز به اثبات یک قضیه شرعی ندارد. برای این نوع حکم عقلی، به این مثال استدلال می‌شود: «هر آنچه را عقل حکم به حسنش کند، شارع حکم به وجوبش می‌کند و هر آنچه را عقل حکم به قبح و زشتی‌اش کند، شارع حکم به حرمتش خواهد کرد»؛ مثلاً حرمت ظلم نیازی به اثبات قبلی یک قضیه شرعی ندارد. عقل مستقلاً به حرام بودن و قباحت ظلم فتوا می‌دهد و در این حکم، نیازی به احکام پیشین شرع ندارد. اما مراد از دلیل عقلی غیرمستقل

۱. عقل مصدر عقل، مفرد عقول، یعنی درک حقیقت اشیاء به صورت کلی و نشانه آن تشخیص بین خیر و شر، حق و باطل، حسن و قبح و مانند آن است. و نوری روحانی است که نفس با آن، علوم ضروری و نظری را درک می‌کند. (حسینی، ۱۳۸۵، ۳۴۴)

آن است که عقل در حکمش نیاز به اثبات قضیه شرعی پیشین دارد. برای این نوع حکم عقلی، به این مثال استناد می‌شود: «وَجُوبُ هِرْ چِيزِي مُسْتَلْزَمٌ وَجُوبٌ مُقَدَّمَةٌ أَنْ اسْت.»، مثل وجوب وضو که نیاز به اثبات قبلی یک قضیه شرعی، که وجوب نماز باشد، دارد. (صدر، ۱۴۱۹، ۱۹۷) یا مثلاً وجوب نماز که مستلزم وجوب مقدمه آن، که وضو است، می‌باشد.

شهید صدر(ره) در جای دیگر می‌گوید که مراد از حکم عقلی در علم فقه، حکم قوه عاقله به معنای فلسفی‌اش نیست. مراد حکمی است که عقل به طور جزم و یقین، بدون استناد به قرآن و سنت، صادر می‌کند: «المراد بالحکم العقلی لیس هو حکم القوه العاقله بمعناها الفلسفی: بل حکمٌ یصدره العقل علی الجزم و البقین غیر مستند إلی کتابٍ أو سنَّةٍ» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹، ۴، ۱۱۹-۱۲۰) مثل قبح ظلم و حسن عدالت، حسن راستگویی و صداقت و قبح کذب و دروغگویی. عقل مستقل از کتاب و سنت، حکم به نیکویی عدالت و زشتی ظلم دارد؛ مستقلاً راستگویی را خوب و دروغگویی را بد می‌داند؛ مستقلاً قتل و کشتن انسان را تقیح می‌کند. پس عقل در صدور این احکام، از ادله دیگر کمک نمی‌گیرد؛ بنابراین همان‌گونه که معلوم است، در اینجا نظر شهید صدر به حکم استقلالی عقل است؛ یعنی عقل در کنار کتاب و سنت و اجماع، مستقلاً به استنباط و کشف احکام می‌پردازد. در واقع ایشان مثل مشهور فقهای شیعه (غیر از اخباری‌ها)، در صدد آن است که علاوه بر نقش ابزاری عقل در کشف احکام شرعی، دلیل عقلی را نیز به عنوان یک دلیل مستقل در کنار قرآن و سنت برجسته سازد.

پس دلیل عقلی در استنباط احکام شرعی و فهم آموزه‌های دینی نقشی اساسی دارد. در اهمیت نقش عقل در فهم دین و احکام آن، همین بس که در کنار رسولان و پیامبران و امامان (حجت‌های ظاهری خداوند)، عقل به عنوان حجت باطنی خداوند قرار گرفته است.^۱ بدین ترتیب، عقل، چه استقلالی فرض شود چه غیراستقلالی، در استنباط احکام شرعی از منزلت بالا و والا برخوردار است، که در کاربرد استقلالی‌اش به عنوان منبعی مستقل از قرآن و حدیث شمرده می‌شود. در حالی که در کاربرد دوم، عقل ابزاری در خدمت سایر منابع است.^۲

۱. «إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرَّسُولُ وَ الْإِنْبِيَاءُ وَ الْأُئِمَّةُ □□: وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعَقْلُ»؛ خداوند برای مردم دو حجت قرار داد: یکی حجت ظاهری (بیرونی) که پیامبران و امامان است، و دیگری حجت باطنی (درونی) که عقل انسان است. (کلینی، ۱۴۱۷، ۱، ۱۹)

۲. علیدوست، ۱۳۹۵، ۶۹.

در بحث پیش‌رو، عقل و دلیل عقلی که از ادله مهم فقهی شیعه در استخراج احکام شرعی به شمار می‌رود، هم به صورت مستقل و هم به صورت غیرمستقل (ابزاری)، کاربرد فوق‌العاده دارد. دلیل عقلی، مستقلاً فتوا به حرمت قتل می‌دهد. در سطور قبل اشاره شد که قبح ظلم، از احکام مستقل عقل است. ظلم مصادیقی دارد که انسان‌کشی و قتل مصداق بارز آن است. پس قتل انسان بدون مجوز شرعی، بزرگ‌ترین ظلم است؛ لذا عقل مستقلاً حکم به حرمت و قبح آن دارد. اکنون، اضافه می‌کنیم که ترور و کشتن انسان، به شکل ترور و ناگهانی، به طریق اولی مورد تحریم حکم استقلالی عقل است. به تعبیر دیگر، قبح و نکوهش ترور و تروریسم و فتوا به حرمت این جنایت، (آنجا که بی‌گناهان ترور می‌شوند، امروزه از بدیهیات عقلی به شمار می‌رود. همچنین عقل به مثابه ابزار (دلیل غیرمستقل) نیز می‌تواند به تقبیح ترور حکم کند. از این‌رو دلیل عقلی، چه استقلالی و چه غیراستقلالی (ابزاری)، به نکوهش و حرمت اقدامات تروریستی فتوا می‌دهد.

۳-۴- اجماع

یکی از مبانی و ادله احکام شرعی، اجماع^۱ است. بین فقها در تعریف اجماع اختلاف است. از نظر فقهای شیعه، اجماع در صورتی حجت است که کاشف از رأی و نظر معصوم(ع) باشد. در غیر این صورت، اعتباری ندارد. بدین ترتیب، اجماع با قرائت شیعی و به معنایی که گفته شد، به عنوان یکی از ادله اربعه، بر حرمت عمل ترور و کشتن افراد، مخصوصاً بی‌گناهان، دلالت روشن دارد. اجماع شیعی که در واقع حاکی از سنت و روایات معصوم(ع) است، بر نکوهش و حرمت انسان‌کشی به شکل ترور، به‌ویژه تروریسم از نوع مدرن آن، به وضوح اذعان دارد. نکته‌ای که نباید از آن غفلت کرد این است که ادله اربعه فقه اسلامی، در در عرض هم قرار دارند. یعنی اعتبار آنها، به ترتیب درجه اهمیت آنها است: اول، قرآن کریم؛ دوم، سنت؛ سوم، عقل و چهارم، اجماع. از این‌رو، تا استنباط احکام از قرآن کریم و پس از آن سنت به دست آید، نوبت به عقل و اجماع نمی‌رسد. با این وصف، در موضوع قتل نفس (به استثنای مواردی که شرع مقدس، قتل نفس را مجاز دانسته است، مثل قصاص و ...) و ترور، که قرآن کریم به صراحت آن را نهی و حرام کرده است، ما از دلیل عقلی و اجماع بی‌نیاز می‌شویم و

۱. اجماع به معنای اتفاق، اصطلاحاً یعنی اتفاق همه مجتهدان امت محمد(ص) در عصری از اعصار بر یک حکم شرعی. این اتفاق بر دو نوع است:

(۱) اجماع قولی، به این معنا که هر مجتهدی تصریح به حکم کند؛ (۲) اجماع سکوتی، به این معنا که بعضی از مجتهدان حکمی را بیان کنند و دیگر مجتهدان سکوت کنند، بدون آنکه به آن اعتراض کنند. (حسینی، ۱۳۸۵، ۱۲)

اساساً نوبت به عقل و اجماع نمی‌رسد، تا بحث از حجّیت و اعتبار آن به میان آید.

۳-۵- برخی از مستندات فقهی

۳-۵-۱- ترور، قتل از روی ظلم

یکی از مؤیّدات حرمت این عمل (کشتن افراد به شکل ترور)، این است که ترور، قتل از روی ظلم است. به سخن دیگر، ترور افراد، قتل ظالمانه و ناجوانمردانه است. فقه و شریعت اسلامی، این‌گونه کشتن را که به شکل ناگهانی، بی‌خبرانه و غافلگیرانه صورت می‌گیرد، به شدّت تقبیح می‌کند. شریعت اسلامی برای مجازات افراد مهدورالدم، منطق و قانون دارد. مکتبی که قانون و منطق دارد، نیازی به کشتن افراد به شکل ترور ندارد. اصولاً ترور و تروریسم کار کسانی است که ملتزم به قانون و قانون‌مداری نیستند و برای فرار از قانون، دست به خشونت می‌زنند.

۳-۵-۲- توجّه شریعت اسلام به تحصیل مصالح و دفع مفاسد

یکی از ضابطه‌ها و معیارهایی که در کشف احکام و موضوعات اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد، مصلحت جامعه اسلامی است. اهمیت و نقش مصلحت در استنباط و استخراج احکام و مسائل اسلامی، چنان روشن است که اگر حکمی برخلاف مصلحت جامعه اسلامی صادر شود، به دلیل تضاد با مصلحت جامعه، از مقبولیت عامه‌ی مردم مسلمان برخوردار نخواهد شد. بدین ترتیب، یکی از نکات مهمی که نباید مورد غفلت واقع شود، مسئله‌ی اهمیت اعتبار مصالح و مفاسد در آموزه‌های دین اسلام است. از آنجایی که جایگاه این اصل در شریعت اسلام برجسته است، تعقیب سیاست‌ها، عملکردها و اهداف اسلامی با عنایت و توجه به این اصل «تحصیل مصالح و دفع مفاسد»، از خواست‌های اصلی اسلام است و بی‌توجهی به این نکته، اسلام عزیز و جامعه اسلامی را با چالش‌های جدّی مواجه می‌سازد. در نتیجه، در شرع مقدس حکمی مخالف مصلحت جامعه اسلامی نداریم. بنابراین اعمال تروریستی، که نه تنها خلاف مصلحت جامعه اسلامی، بلکه مُخلّ نظم و امنیت جامعه هستند، از نظر فقه اسلامی مطرود می‌باشند. به سخن دیگر، اعمال تروریستی، خود بزرگ‌ترین مفسده‌آی است که جامعه اسلامی را در معرض چالش اساسی قرار داده است.

۳-۵-۳- اصل لاضرر

یکی از قواعد فقهی مهم و کاربردی در فقه اسلامی، «قاعده لاضرر» است. این قاعده فقهی، برگرفته از روایتی است که هم در منابع شیعی و هم در منابع اهل سنت، از وجود مبارک پیامبر

اکرم(ص) نقل شده است. هرچند در معنا و مضمون این قاعده، بین علما و فقها اختلاف است، «نفی حکم ضرری در شریعت مقدس اسلام» (مصطفوی، ۱۳۹۴، ۲۲۵) و به عقیده بسیاری از علما از جمله، از شیخ‌الشریعه اصفهانی، «نهی از اضرار به دیگران و تحریم این عمل»، (ایروانی، ۱۴۲۸ق، ۸۹) معنا و مضمون این قاعده مهم فقهی به حساب می‌آید. بنابراین قدر مسلم این است که «اضرار به دیگران حرام است و این عمل در شرع مقدس نهی شده است» و به یقین، کشتن یک انسان بدون قصاص و جنایت، بزرگ‌ترین ضرر و جنایت علیه یک انسان و به تعبیر قرآن کریم، جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود. همچنین کشتن افراد مهدورالدم به شکل ترور، که به نحو غافلگیرانه صورت می‌گیرد و ممکن است اشخاص به زعم و تشخیص خود، حکم به مهدورالدم بودن افراد کنند، ممنوع است؛ زیرا اگر فتوا به جواز این عمل داده شود، زمینه سوءاستفاده افراد برای ترور اشخاص به راحتی فراهم می‌شود.

روایت «لاضرر و لااضرار فی الاسلام»، به عنوان منبع این قاعده فقهی از رسول خدا(ص) نقل شده است. حال معنای این روایت چیست؟ مضمون روایت این است که نباید یکی از مسلمان‌ها بدون حق و جنایت قبلی، به دیگران ضرر برساند. ضرر چیست؟ ضرر آن است که به جان، مال، فرزندان و نوامیس مردم، مفسده یا ضربه و آسیب برسد. پس سفارش اولیه اسلام این است که «لا تضرّ من ضرک و لا تُقابل الضرّ بالضرّ»؛ یعنی ضرر نزن به کسی که به شما ضرر زده است و در ضرر، مقابله به مثل نکن؛ بنابراین معنای «لاضرار» که در قاعده و روایت نبوی آمده، این است که مقابله ضرر با ضرر ممنوع است. (زحیلی، ۱۴۳۰، ۳۴۹-۳۵۰). اگر مقابله ضرر با ضرر ممنوع باشد، چنانچه در روایات اسلامی آمده است، اصل ضرر زدن و آسیب وارد کردن یک‌طرفه به دیگران، به طریق اولی و بدون تردید ممنوع و حرام است.

بدین ترتیب، مجدداً تأکید می‌کنیم که خشونت، ایجاد رعب و وحشت، ترور افراد و شخصیت‌های حقوقی و حقیقی، ضربه زدن به اموال دولتی و عمومی (وزارتخانه‌ها، بانک‌ها، ادارات دولتی، اماکن عمومی و شخصی مثل مساجد و اماکن مقدس، بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها فرودگاه‌ها، ایستگاه‌های مترو و قطار، پایانه‌های مسافربریف جاده‌های عمومی و پل‌ها)، نه تنها مخالف آموزه‌های دین مبین اسلام، بلکه مخالف تمام فرامین و تعالیم ادیان آسمانی است؛ زیرا این اعمال جنایتکارانه، اساساً برخلاف وجدان فطری و بیدار بشری است. به تعبیر فلاسفه، بشر بماهو بشر از این‌گونه اقدامات

مشمئزکننده، متنفر است و آن را با عقل و فطرت خدادادی خود محکوم می‌کند.

۳-۵-۴- نقض آشکار حقوق بشر

ترور و اقدامات تروریستی افراد و گروه‌ها، با اشکال و گونه‌های مختلفش، به ویژه ترور فیزیکی و روانی شخصیت‌ها، نقض آشکار حقوق بشر است. به سخن دیگر، این‌گونه اقدامات، حقوق اولیه یک انسان را که حیات است، به چالش می‌گیرد و سلب می‌کند. در واقع اعمال تروریستی، حقوق انسان بماهو انسان را پایمال و مخدوش می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۱۸۲-۱۸۶)

این نکته را باید در نظر داشت که کشورهای اسلامی، اغلب میثاق‌ها و تعهدات بین‌المللی را پذیرفته‌اند. از جمله این میثاق‌ها، اعلامیه جهانی حقوق بشر است که حقوق اولیه انسانی را به رسمیت شناخته است. از این‌رو، نمی‌توان اقداماتی را که نقض حقوق بشر را در پی دارد، تجویز کرد. پس، لازم است در برابر جرایم تروریستی که امروزه امنیت جانی و مالی افراد را در معرض تهدید جدی قرار داده و حقوق و کرامت انسانی او را از بین برده است، موضع مناسب و درخور شأن ایدئولوژی اسلامی اتخاذ کنیم.

۳-۵-۵- حق حیات و حفظ حرمت خون انسان

یکی از حقوق مسلم هر فرد در فقه و حقوق اسلامی، حق حیات است. اسلام حق حیات افراد را با قطع نظر از دین، عقیده و نژاد و ... ، به رسمیت شناخته است. و قاعده‌ی «لایبطل دم امرئ مسلم» بر یک قاعده فقهی، و آمرانه است که بر این مطلب دلالت دارد، که خون مسلمان نباید هدر برود و این قاعده، روایات زیادی را به خود اختصاص داده است.

از دیدگاه اسلامی، انسان در بین سایر موجودات از جایگاه والا و ارزش ویژه‌ای برخوردار است. حفظ حیات انسان مورد توجه اکید اسلام قرار گرفته و حفظ جان هر فرد را بر دیگران واجب کرده و آن را یکی از مهم‌ترین واجبات شمرده است. و در قرآن کریم و سنت نبوی و احادیث اهل بیت علیهم السلام با تأکید فراوان یاد شده است. «و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه‌ی مردم را زنده کرده است». ۱ (مانده/۳۲) در آیه دیگر خداوند می‌فرماید: «هر کس مؤمنی را به عمد و خواسته و دانسته بکشد، مجازاتش آتش جهنم است که در آن برای همیشه خواهد ماند و مورد خشم و غضب و دوری از رحمت خدا واقع خواهد شد. و عذابی بسیار عظیم و سخت، برایش

۱. «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا».

آماده و فراهم ساخته است.» ۱ (نساء/۹۳) در حدیثی از حضرت رسول اکرم(ص) آمده است: به حق آن خداوندی که جانم در قبضه‌ی قدرت او است، که اگر اهل آسمان و زمین همه شریک شوند در خون مؤمنی، خدا همه را در آتش اندازد. (کلینی، ۱۴۱۷، ۷، ۲۷۳؛ مغربی، ۱۳۸۳، ۲، ۴۰۲) با توجه به این که حفظ جان انسان‌ها در اسلام دارای اهمیت و احترام زیادی است و کسی که خون دیگری را به عمد می‌ریزد به حکم اسلام و قانون قصاص می‌شود و در صورتی که شبه عمد و یا خطایی محض باشد دیه به عهده خود قاتل یا عاقله او می‌باشد و اما در صورتی که قاتل مشخص نباشد دیه او از بیت المال پرداخته می‌شود. روایاتی که دلالت بر پایمال نشدن خون مسلمان دارد، به صورت یک قاعده‌ی فقهی با نام «قاعده‌ی لاییطل دم امری مسلم» در آمده است. (نجفی، ۱۳۶۷ق، ۴۳، ۴۱۰؛ مصطفوی، ۱۳۹۴، ۱۲۹) در ذیل روایاتی دال بر این که در صورت مشخص نبودن قاتل، بیت المال متحمل پرداخت دیه خواهند شد:

الف. امیر المؤمنین(ع) درباره مردی که کشته شده بود و مشخص نبود قاتل او کیست، قضاوت کرد و فرمود: اگر اولیایی برای وی شناخته شد که دیه‌ی او را مطالبه کردند، از بیت المال مسلمانان دیه او پرداخت می‌شود، و خون مرد مسلمان ضایع نمی‌شود. زیرا میراث او برای امام است پس دیه‌ی او هم بر امام است. ۲ (مجلسی دوم اصفهانی، ۱۴۰۴، ۲۴، ۱۷۴؛ حرّعاملی، ۱۴۰۹، ۲۹، ۱۴۵) سند روایت صحیح و موثق می‌باشد. (مجلسی اصفهانی، ۱۴۰۶، ۱۰، ۲۹۵)

ب. از امام صادق(ع) چنین آمده است: «اگر جسد شخصی در بیابان یافت شود، دیه‌ی او از بیت المال پرداخت می‌شود. همانا امیر المؤمنین(ع) همیشه می‌فرمود: خون مسلمان هدر نمی‌رود» ۳ (کلینی، ۱۴۱۷، ۱۴، ۵۱۵) و همچنین از پیامبر اکرم(ص) روایت شده: خون مسلمان هدر نمی‌رود. (ابن ابی جمهور احسایی، ۱۴۰۵، ۲، ۳۶۵) این روایت موثق می‌باشد. (مجلسی اصفهانی، ۱۴۰۶، ۱۰، ۲۹۵)

ج. ابوبصیر روایت می‌کند از امام صادق(ع) در مورد شخصی که مرتکب قتل عمد شده و پس از آن اقدام به فرار نموده بود، پرسیدم: در صورتی که به قاتل دسترسی نباشد چه باید کرد؟ امام(ع)

۱. «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا»

۲. «قال: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي رَجُلٍ وَجَدَ مَقْتُولًا لَا يُدْرَى مَنْ قَتَلَهُ قَالَ إِنْ كَانَ عَرَفَ لَهُ أَوْلِيَاءُ يَطْلُبُونَ دِيَتَهُ أَغْطُوا دِيَتَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ لَا يَبْطُلُ دَمُ أَمْرِي مُسْلِمًا».

۳. قال ابی عبدالله علیه السلام: «وَإِنْ كَانَ بِأَرْضٍ فَلَاةٌ أَدَيْتُ دِيَتَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ، فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: لَا يَبْطُلُ دَمُ أَمْرِي مُسْلِمًا».

فرمودند: «اگر قاتل مالی دارد، دیه‌ی مقتول از اموال او گرفته می‌شود و آلا از بستگان او با رعایت الاقرب فالاقرب؛ و اگر قاتل بستگانی نداشت، دیه‌ی مقتول را امام می‌پردازد. پس به درستی که خون مسلمان نباید هدر رود»^۱ (کلینی، ۱۴۱۷، ۱۴، ۵۲۲؛ طوسی، ۱۳۹۰، ۴، ۲۶۲) ظاهر تعلیل بر این است: همان‌طور که میراث برای امام می‌باشد، دیه هم بر عهده امام می‌باشد. ولی بیت المال در حکم، مال امام نیست، از آن جهت که بدون دیگران حق تصرف دارد. لذا گفته می‌شود دیه بر عهده امام می‌باشد بر اوست که از بیت المال بپردازد. (مجلسی اصفهانی، ۱۴۰۶، ۱۶، ۴۲۰) محمد تقی اصفهانی می‌گوید: این روایت موثق است. (مجلسی اصفهانی دوم، ۱۴۰۶، ۱۰، ۴۱۶)

د. جمیل بن دراج از امام صادق(ع) نقل می‌کند که به امام عرض کردیم: آیا شهادت زنان در حدود پذیرفته می‌شود؟ امام فرمودند: تنها در قتل پذیرفته می‌شود (زیرا) امام علی(ع) به طور مداوم می‌فرمود: خون مسلمان هدر نمی‌رود. (کلینی، ۱۴۱۷، ۷، ۳۹۰؛ طوسی، ۱۳۹۰، ۶، ۲۶۶) سند روایت خوب است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۳، ۱۰۲)

براساس اعلامیه اسلامی حقوق بشر قاهره، دولت‌های اسلامی به تضمین این حق متعهد شده‌اند. در بند شماره ۳ این تعهدات آمده است: «به موجب اعلامیه اسلامی حقوق بشر، زندگی موهبتی است الهی و حقی است که برای تمامی انسان‌ها تضمین شده است و بر دولت اسلامی واجب است که از این حق حمایت نموده و در مقابل هر تجاوزی علیه آن ایستادگی کند.» همچنین در بخشی از بند شماره ۵ این تعهدنامه آمده است: «... دولت اسلامی همچنین متعهد به برقراری نظم و امنیت می‌باشد؛ به نحوی که هر فرد در احساس امنیت لازم، به دور از ترس و نگرانی به حیات خود ادامه دهد».

۴- مبانی و ادله فقهی حرمت ترور مسلمانان از منظر حنفیه

روش و منهج (مکتب) فقهی ابوحنیفه و احناف، قیاس و استحسان، و مرکز آن عراق (کوفه، بصره و بغداد) بوده است. در مقابل آن، منهج و روش فقهی مالکیه و حنبلیه، اهل حدیث است که مرکز آن مدینه می‌باشد. به تعبیر دیگر، وجه تمایز مکتب فقهی ابوحنیفه از دیگر مذاهب فقهی، قیاس و استحسان است. این روش فقهی در مراکز شهرهای عراق و شامات مثل بصره، کوفه، بغداد و ایران که ضمیمه عراق آن روز محسوب می‌شد، رواج یافت. زیرا این شهرها مراکز خلافت و محل تجمع

۱. قَالَ ابِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : «إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ، أُخِذَتِ الدِّيَةُ مِنْ مَالِهِ، وَإِلَّا فَمِنَ الْأَقْرَبِ فَأَلْأَقْرَبِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ، وَدَاهُ الْإِمَامُ؛ فَإِنَّهُ لَا يَبْتَطُلُ دَمٌ أَمْرِي مُسْلِمٍ».

ملل جدید اسلامی و داد و ستدهای اقتصادی و کشاورزی بودند. از سوی دیگر، این شهرها به علت دوری از حجاز (مکه و مدینه)، که مرکز محدثان و جایگاه اصحاب پیامبر(ص) بود، حدیث و محدث کم داشتند؛ از این رو کسانی به اغراض مختلف، به جعل حدیث می‌پرداختند. به همین جهت علمای احناف و فقهای عراقی (حنفیه)، زیاد به احادیث اعتماد نداشتند؛ از این رو برای پاسخگویی به نیازهای متنوع فقهی و حقوقی به قواعد اصول فقه، که متکی بر قیاس و استحسان است، متوسل می‌شدند. (فضائی، ۱۳۸۹، ۱، ۶۶۰-۶۶۲)

بدین ترتیب در قرن دوم هجری، میان روش استنباط احکام فقهی فقهای عراق با فقهای حجاز اختلاف افتاد. روش و مبنای استنباط فقهای عراق بیشتر بر مدار رأی و قیاس و استحسان دور می‌زد؛ ولی روش استنباط حجازیان متکی بر قرآن و حدیث بود. از این جهت، فقهای حجازی را تحت عنوان «اهل حدیث» و فقهای عراقی را «اهل رأی و قیاس» خوانده‌اند. هر دو مکتب در نیمه دوم قرن دوم هجری، کاملاً دو مذهب فقهی مختلف را به وجود آوردند. (فضائی، ۱۳۸۹، ۱، ۶۶۲) پس به طور کلی می‌توان گفت، فقه در جهان اهل سنت به دو شاخه تقسیم می‌شود: یکی شیوه اهل رأی و قیاس، که در میان مردم عراق متداول بود، و فقهای عراق عمدتاً در متدولوژی فقهی بر رأی و نظر شخصی خویش اعتماد می‌کردند. دیگری شیوه اهل حدیث، که به مردم حجاز اختصاص داشت. روش مطالعات اهل حدیث، بیشتر نقلی بود و بر مدار نص و روایت دور می‌زد.

در مجموع تمرکز بر حدیث در میان مردم عراق کمتر رواج داشت؛ از این رو بسیار به قیاس پرداختند و در آن مهارت یافتند و به همین سبب، آن‌ها را اهل رأی می‌خوانند. (ابن خلدون، ۱۴۲۴، ۲، ۹۰۸) اکنون با توجه به این روش قیاسی و عقلانی احناف (در برابر نص‌گرایی و ظاهرگرایی اهل حدیث)، باید به پدیده ترور و تروریسم از نگاه این مذهب فقهی اشاره کنیم.

۴-۱- کتاب

در مباحث گذشته اشاره کردیم که یکی از مبانی و در حقیقت، منبع و مبنای اصلی و مهمی که در این موضوع کاربرد منحصر به فرد دارد، قرآن کریم است. لذا دلیل وحیانی با دیگر دلایل قابل مقایسه نیست. همچنین اشاره نمودیم که قرآن مجید از مبانی اصلی و مشترک همه مسلمانان در استنباط احکام شرعی و دینی است و در این نکته تردیدی وجود ندارد. اکنون با التفات به این مطلب، به برخی از آیات در این زمینه اشاره می‌کنیم.

در ابتدای این گفتار تذکر این نکته لازم است و آن اینکه تمام آیاتی که در فصل سوم مورد بحث و بررسی قرار گرفت، در استنباط حکم شرعی از این آیات، بین فقه شیعی و حنفی اختلافی مشاهده نمی‌شود. به این معنا که تلقی و برداشت فقه شیعی و حنفی از این آیات قرآن کریم، یکسان است. از این رو نیازی به ذکر مجدد آن‌ها نمی‌بینیم. فقط در تحلیل آیه شریفه محاربه اختلافی جزئی دیده می‌شود که در ذیل این بحث به اجمال اشاره خواهیم نمود.

(إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...، (مائده / ۳۳) مفاد آیه را قبلاً در فصل سوم به نحو مبسوط توضیح داده‌ایم؛ اکنون صرفاً به موضع فقه حنفی در این زمینه اشاره می‌کنیم. از مواردی که فقه حنفی با نگاه شیعی در این بحث فرق می‌کند، موضوع «نفی بلد» است. فقه حنفی در مورد «أَوْ يَنْفُوا مِنَ الْأَرْضِ» یعنی نفی بلد و تبعید از شهر، دیدگاه خاص و قابل توجهی دارد که از سختگیری و کیفر شدید افراد محارب، برهم‌زننده امنیت و آرامش شهر و منطقه حکایت دارد. احناف می‌گویند: مجازات شخصی که کسی یا افرادی را نه کشته و نه مال آنان را برده، این است که حبس (زندانی) شود. زیرا در غیر این صورت، سه حالت متصور است:

۱. منظور از نفی بلد و تبعید آن است که او را از تمام روی زمین نفی کنیم. این کار تا ایشان زنده است محقق نمی‌شود؛ (یعنی فقط با کشتن او امکان‌پذیر است).

۲. اینکه او را از شهر خودش به شهر دیگری تبعید کنیم؛ در این صورت، مقصود (دفع اذیت او از مردم) حاصل نمی‌شود.

۳. اینکه او را از دارالاسلام به دارالحرب (کشور غیراسلامی) تبعید کنیم. در این فرض، وی را در معرض اهل «رده» (کفار) قرار داده‌ایم. از این رو، منظور از نفی او از ارض (زمین)، حبس و زندانی کردن اوست و حبس کردن، خارج از دنیا تلقی می‌شود: «فَإِنَّ الْمَحْبُوسَ يَسْمَىٰ خَارِجًا مِنَ الدُّنْيَا». (سرخسی، ۱۴۲۲، ۵، ۱۵۹) خلاصه سخن اینکه نفی بلد در فقه حنفی به معنی زندانی کردن فرد محارب و تروریست است.

۲-۴- سنت

روایات صادره از ناحیه پیامبر اکرم(ص) در جوامع روایی شیعی و سنی فراوان است. از وجود مبارک پیامبر اکرم(ص) نقل شده است که فرمود: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ الْمُؤْمِنُ مَنْ أَمَنَهُ النَّاسُ عَلَى دِمَائِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ»؛ (ترمذی، ۱۴۲۶، ۷۳۷) مسلمان کسی است که

مسلمین از دست و زبانش سالم باشند؛ و مؤمن کسی است که جان و مال مردم از وی در امان باشد. روایات وارده از ناحیه پیامبر اکرم (ص) که در این خصوص به ما رسیده، زیاد است. ما در این بخش به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

سخنانی که از ناحیه پیامبر اکرم (ص) به ما رسیده، حاکی از آن است که جامعه ایمان‌گرای اسلامی، مانند جسد واحد است که هر عضوی نسبت به عضو دیگر کاملاً در درد و رنج همدیگر شریک است. در صحیح مسلم روایتی از نعمان بن بشیر از حضرت پیامبر (ص) نقل شده است که حضرت فرمود: «مثل المؤمنین فی توأدهم و تراحمهم، کالجسد الواحد اذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالحمى و السهر». (قشیری نیشابوری، ۱۴۱۸، ۴۵)

همچنین در این موضوع روایاتی داریم که حمل سلاح و سلاح کشیدن بر روی مردم و آزار و اذیت مردم را به شدت نکوهش کرده است و قال (ص): «لیس منّا من جرّد السلاح، و لیس منّا من غشنا»؛ (قشیری نیشابوری، ۱۴۱۸، ۴۶) از ما نیست کسی که بر روی مردم سلاح بکشد و از ما نیست کسی که با ما (مردم مسلمان) با خُدعه و نیرنگ رفتار کند. و قال (ص): «من حمل علینا السلاح فلیس منّا»؛ (قشیری نیشابوری، ۱۴۱۸، ۲، ۹۲) کسی که علیه ما (بر روی مردم مسلمان) سلاح بکشد، از ما نیست (مسلمان نیست). همچنین روایات دیگری از حضرت (ص) نقل شده است که ترخّم، رفق، مدارا، شفقت و مهربانی را در جامعه اسلامی سفارش می‌کند. مانند این روایت‌ها: «من لایرحم لایرحمه الله عزّوجلّ»؛ (همان، ۱۲) کسی که ترخّم نداشته باشد، مورد ترخّم و رحمت خداوند قرار نمی‌گیرد. و «من یحرم الرّفق یحرم الخیر کُلّه»؛ (همان، ۱۳). کسی که از رفق و مدارا بی‌بهره باشد، از تمام خیرات محروم خواهد بود.

بدیهی است که مضمون این دسته از روایات، دعوت به زندگی مسالمت‌آمیز، ترخّم، مدارا و محبّت در جامعه اسلامی است. اساساً جامعه اسلامی و ایمانی پیامبر اعظم (ص) باید سرشار از محبت، صلح، صفا و صمیمیت باشد. به همین جهت، هرگونه خشونت که به صلح، آرامش و اخوت اسلامی این جامعه ایمانی آسیب وارد می‌کند، از نظر دین مقدس اسلام مردود و مطرود است. پس در مجموع می‌توان گفت دین مقدس اسلام، برای پیروان و کسانی که به این آیین مقدس تمسک کرده‌اند،

سراسر رحمت و خیر و سعادت است.^۱ به قول یکی از نویسندگان عرب، «فهو (دین اسلام) رحمه فی السِّلْم و الحرب و رحمه فی الشَّدَّة و الرِّخَاء و رحمه فی الوسع و الضیق و رحمه فی الإِثَابَةُ و العقوبَةُ و رحمه فی الحکم و التَّنْفِیذ و رحمه فی کلِّ الأحوال»؛ (عبدالعزیز، ۲۰۰۷م، ۱۳) یعنی این آیین مقدس در تمام ساحات، جنگ و صلح، سختی و آسانی، وسع و ضیق، پاداش و عقوبت، حکم و تنفیذ و در هر حال، سراسر رحمت و رأفت است.

اساساً در اسلام، اصل بر رفق و مدارا است و خشونت یک امر ثانوی است. آنجا که نظم، آرامش و امنیت مردم و جامعه در معرض تهدید و آسیب قرار می‌گیرد، قوه قاهره و خشونت دولت اسلامی به صحنه می‌آید. این همان است که جنگ و جهاد اسلامی نیز، آن‌گونه که در جای خود بحث و ثابت شده، رحمت است؛ زیرا امنیت و آرامش را که از نعمت‌های بزرگ خداوند است، به جامعه برمی‌گرداند. در فرض عدم امنیت جامعه، هیچ یک از افراد ملت، زندگی و آرامش خاطر نخواهند داشت.

۴-۳- قول صحابی

در صورتی که حکم موضوع یا مسئله‌ای در قرآن و سنت نباشد، فقه حنفی به قول صحابی تمسک می‌جوید. یعنی در این فرض، قول صحابی مدرک حکم قرار می‌گیرد. البته در موضوع فرارو می‌توان به قول صحابی به عنوان مؤید تمسک جست؛ زیرا قطعاً قول صحابی را به عنوان مؤید تقبیح این‌گونه اقدامات می‌توانیم داشته باشیم. بدیهی است آن صحابی بزرگواری که در کنار پیامبر(ص) بوده و به سخنان آن حضرت از دل و جان گوش داده و ایمان آورده است، این عمل را جایز نمی‌داند و به بیانات آن حضرت در مورد نهی از کشتن افراد به شکل ترور نیز ایمان دارد. لذا صحابی مؤمن به پیامبر رحمت، هرگز فتوا به جواز این‌گونه قتل و کشتن نمی‌دهد. حاصل آنکه از منظر اندیشه دینی، صحابی کسی است که از خرمن دانش الهی و آسمانی پیامبر اسلام توشه برداشته و خوی و خلق آن حضرت را به خوبی فراگرفته است؛ لذا نمی‌تواند برخلاف راه و مرام آن حضرت گام بردارد و عمل نماید.

۴-۴- اجماع

اجماع به عنوان یک اصل و دلیل در این بحث (تروریسم)، دلیل خوبی بر نکوهش عمل

۱. ای مردم، اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست (درمانی برای دل‌های شما)، و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان؛ بگو: «به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند که این از تمام آنچه گردآوری کرده‌اند، بهتر است.» (یونس/

ضدبشری تروریستی به شمار می‌رود. یکی از کسانی که در این موضوع ادعای اجماع کرده است، آقای عبدالرحمان الجزیری است. الجزیری در کتابش الفقه علی المذاهب الاربعه می‌نویسد:

«تفق الائمة على أن من خرج في طريق العام وأشهر السلاح مخيفاً لعابر السبيل خارج المصر، حراً أو عبداً، مسلماً أو ذمياً، مستأمناً أو محارباً فإنه محارب قاطع للطريق، جار عليه احكام المحاربين ولو كان واحداً»؛ (جزیری، ۱۴۰۶، ۵، ۳۳۰) وی معتقد است، امامان چهارگانه فقهی اهل سنت (از جمله احناف)، بر این باورند که هرکس راه‌های عمومی را برای این بگیرد که عابران را بترساند، با اسلحه‌ای که آشکار کرده، و این عمل در خارج از شهر باشد، این شخص یا اشخاص، محارب‌اند و حکم محارب که در قرآن کریم ذکر شده است، بر او جاری می‌شود.

۴-۵- قیاس

اجمالاً یادآور شدیم که قیاس و استحسان حنفی از ادله عقلی احناف به شمار می‌روند. از این رو در فصل قبل که مربوط به ادله فقهی شیعه بود، یکی از ادله احکام شرعی که در کنار کتاب و سنت مطرح بود، دلیل عقلی بود. در این فصل که ادله فقهی حنفیه مطرح می‌شود، به جای دلیل عقلی شیعی، قیاس و استحسان که در جای خود یک نوع دلیل عقلی محسوب می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد. (صابری، ۱۳۸۱، ۱۱۵) به تعبیر دیگر، می‌توان گفت قیاس و استحسان در برابر دلیل عقلی‌ای است که در فقه شیعه مطرح شده است. بدین خاطر، به فقه حنفی، فقه عقل‌گرا گفته می‌شود، در برابر فقه حنبلی که فقه نص‌گرا و اخباری است. اکنون نکته مهم این است که آیا اجرای قیاس در جمیع احکام ممکن است؟ در اینکه می‌شود قیاس را در تمام احکام شرعی جاری کرد یا نه، بین فقهای حنفی اختلاف است و حداقل دو نظریه ابراز شده است:

۱. تعداد اندکی عقیده دارند که جایز است؛

۲. جمهور فقها بر این هستند که اجرای قیاس در تمام احکام شرعی جایز نیست. (عوده، بی‌تا،

۱، ۱۵۸) گروه دوم یعنی جمهور فقها، درباره اینکه آیا قیاس در مورد «جرائم و عقوبات» (کیفرها) جایز است یا نه، به دو گروه مختلف تقسیم شده‌اند:

(الف) قیاس در موضوع جرائم و کیفرها جایز است؛

(ب) قیاس در جرائم و کیفرها جایز نیست.

هر دو گروه نیز برای مدعیان دلیل آورده‌اند که برای پرهیز از تفصیل، از ذکر آن صرف‌نظر می‌کنیم.

عوده، بی‌تا، ۱، ۱۵۹ - ۱۶۰) به هر ترتیب، در بحث قیاس همان‌گونه که اشاره خواهیم کرد، حنیفه با استفاده از این دلیل (قیاس)، می‌تواند بر حرمت عمل تروریستی اقامه دلیل کنند. به این بیان که وقتی راهزنی حرام و گناه بزرگی تلقی شده است، ترور و آدم‌کشی به طریق اولی حرام و گناه بزرگ خواهد بود.

۴-۶- استنباط حکم تحریم ترور مسلمانان میانمار براساس قیاس حنفی

با توجه به اینکه یکی از منابع فرعی فقه حنفی در استنباط احکام شرعی، قیاس است، می‌توانیم موضوع مورد بحث را براساس این اصل احناف، تبیین کنیم. فقه حنفی برای مفسد فی الارض و محارب، کیفر و مجازات شدیدی را که قرآن کریم به صراحت بیان نموده، قائل است. اینک براساس قیاس حنفی نیز می‌توان گفت که ترور و عملیات تروریستی و انتحاری، کیفر و عذاب سخت‌تری دارد؛ زیرا دلایلی که در قطاع‌الطریق، باعث حرمت و تقبیح آن بود (ایجاد خوف و ترس و کشتن انسان‌ها)، در عملیات‌های انتحاری و تروریسم جدید، در مرتبه بالاتر وجود دارد. به تعبیر دیگر، در اقدامات انتحاری و تروریستی است که ده‌ها بلکه صدها انسان بی‌گناه (زن و مرد، پیر و جوان و کودکان خردسال)، به خاک و خون کشیده و به کام مرگ فرستاده می‌شوند، بدون اینکه گناهی مرتکب شده یا خونی از کسی ریخته باشند. پس در صورتی که از اصل قیاس استفاده کنیم، می‌توانیم به این شکل استدلال کنیم؛ زیرا جامع بین دو موضوع، که إخافه (ترساندن) و سلب امنیت مردم باشد، در تروریسم در حد بالاتری موجود است. گذشته از این، می‌توان گفت اساساً در این مورد (حکم ترور)، اصلاً دلیل قیاس را جاری نکنیم؛ زیرا هنگامی که می‌توانیم به وضوح، از صراحت قرآن کریم درباره احکام محارب و مفسد فی الارض، احکام عملیات انتحاری و تروریستی را که از مسائل مستحدثه فقهی محسوب می‌شود، اصطیاد کنیم، اساساً نوبت به منابع فرعی‌ای همچون قیاس و اجماع نمی‌رسد، تا بحث از حجیت و اعتبار آن‌ها مطرح شود. بنابراین در حرمت، تقبیح و کیفر سخت دنیوی و اخروی اعمال تروریستی و انتحاری، جای تردید باقی نمی‌ماند.

۵- استحسان

اصل استحسان نیز، با توجه به تعریفی که از آن ارائه شد، نمی‌تواند به عمل ترور فتوا دهد؛ زیرا ذوق و سلیقه سالم، یا عقل و فطرت سلیم انسانی، از جنایت، قساوت و آدم‌کشی بیزار است. به این ترتیب در موضوع پیش‌رو (تروریسم)، علاوه بر آنچه گفته شد، دو منبع قرآن و سنت به مثابه منابع

اصلی، در اثباتش کافی به نظر می‌رسد. از این‌رو نیازی به سایر ادله و مبانی فرعی نداریم. اساساً تا قرآن و سنت باشد، نوبت به سایر ادله نمی‌رسد.

نتیجه‌گیری

برای منع و حرمت ترور، منجر به قتل، می‌توان به ادله حرمت قتل و روایات منع از فتک (اعم از فتک مؤمن و غیرمؤمن) و ادله بغی و ادله غدر تمسک نمود و از روایات اغتیال به عنوان تأیید بهره جست و در مرحله اقتضای ادله، بین فتک مؤمن و غیرمؤمن هم فرقی نیست. اطلاق ادله بغی و برخی از آیات برای منع ترورهای سیاسی غیرمنجر به قتل کفایت می‌کند. برای منع ترور مسلمان غیر منجر به قتل، می‌توان از برخی روایات محاربه و فتاوی فقیهان، بهره جست. اسلام بر پدیده ارهاب (ترور) اصطلاح محاربه را اطلاق کرده و روشن است که محاربه، یعنی کشتن انسان‌هایی که ریختن خونشان حرام است، از این رو قتل، زورگویی، ایجاد ناامنی و فضای رعب و وحشت، یک نوع محاربه و اقدام تروریستی محسوب می‌شود. لذا فقیهان مسلمان از مفاسد و جنایت افراد شرور و آدم‌کش جامعه، به عناوین محارب تعبیر کرده‌اند. اتفاقاً اصطلاح محاربه بلیغ‌تر و رساتر و گویاتر از اصطلاح ارهاب است. به سخن دیگر، این اصطلاحات قرآنی، دقیق‌تر و از این جهت که نفرت انسان را از این گونه اعمال زیاد می‌کند رساتر است. همچنین اسلام بر تروریست‌ها، اصطلاح مفسدین فی الارض و محاربین با خدا و رسول را به کار برده است. تعبیر قرآنی، در این مسئله از تعبیر وضعی، قراردادی و امروزی، بلیغ‌تر و عمیق‌تر است. بدین ترتیب، ارهاب، در اصطلاح قراردادی و امروزی و محاربه در اصطلاح اسلامی و قرآنی یکی است و از جهت معنا و محتوا تفاوت زیادی با هم ندارند.

فهرست منابع و مآخذ

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، عوالی اللئالی العزیزیه، قم، دار سید الشهداء.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن محمد، (۱۴۲۴)، مقدمه العلامه ابن خلدون، بیروت، دارالفکر.
۳. انصاری، زکریا بن محمد بن زکریا، (۱۴۲۸)، الحدود الانیقه، تحقیق مازن مبارک، نشر دارالفکر، بیروت.
۴. ایروانی، باقر، (۱۴۲۸ق)، درس التمهیدیه فی القواعد الفقهیه، الجزء الاول، قم: دارالفقه للطباعه و النشر، طبع چهارم.
۵. آقابخش، علی، و افشاری راد، مینو، (۱۳۸۳)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار.
۶. بشیری، مریم، فلاح احمدچالی، حسن، حسینی، سید محمد، (۱۴۰۱)، مبانی فقهی جرم انگاری ترور رسانه

- ای و نحوه مجازات آن، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، سال هجدهم، شماره ۷۰، ص ۴۲-۵۶
۷. ترمذی، ابی عیسی محمد بن عیسی، (۱۴۲۶ ق - ۲۰۰۵ م)، سنن الترمذی، تحقیق و تخریج احمد زهره و احمد عنایه، بیروت: دارالکتب العربی.
۸. جزیری، عبدالرحمن محمد عوض، (۱۴۰۶ق)، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت: دارالفکر.
۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران، چاپ پنجم.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸)، فلسفه حقوق بشر، نشر اسراء قم.
۱۱. حاجیانی، ابراهیم، و ضمیری، عبدالحسین، (۱۳۸۹)، پژوهش‌ها و مطالعات تروریسم، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک
۱۲. حاکم نیشابوری، ابی‌عبدالله محمد بن عبدالله، (۱۴۱۸)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق، الشیخ عبدالرزاق المهدی، دار إحياء التراث العربی - بیروت.
۱۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعۀ، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۴. حسینعلی، منتظری، (۱۳۸۵)، نظریه درباره ولایت فقیه، نشر بوستان کتاب، قم.
۱۵. حسینی، محمد، (۱۳۸۵)، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، تهران، سروش.
۱۶. حق شناس، علی محمد، سامعی، حسین، و انتخابی، نرگس، (۱۳۸۶)، فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی - فارسی، تهران، فرهنگ معاصر، چاپ نهم
۱۷. حمزه زاده، حمید، (۱۳۸۴)، بیوتوریسم سلاح خاموش، تهران، نشر آجا.
۱۸. حیدری، محسن، (۲۰۱۰م)، الارهاب و العنف فی ضوء القرآن و السنۀ و التاريخ و الفقه المقارن، بیروت، دارالولاء.
۱۹. دمارانش، کنت، (۱۳۸۰)، جنگ جهانی چهارم دیپلماسی و جاسوسی در عصر خشونت، ترجمه، سهیلا کیانتاز، تهران، اطلاعات.
۲۰. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۶)، لغت نامه دهخدا، نشر گنج دانش، تهران، چاپ سوم.
۲۱. زحیلی، وهبه، (۱۴۳۰ ق - ۲۰۰۹م)، قضايا الفقه و الفكر المعاصر، الجزء الاول، دمشق: دارالفکر.
۲۲. ساعی، محمدنعیم محمدهانی، (۱۴۱۸)، موسوعۀ مسائل الجمهور، فی الفقه الاسلامی، نشر تقریب مذاهب اسلامی.
۲۳. سرخسی الحنفی، ابی بکر محمد بن احمد، (۱۴۲۲ق)، مبسوط، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۴. صابری، حسین، (۱۳۸۱)، عقل و استنباط فقهی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۲۵. صدر، محمداقبر، (۱۴۱۹ق)، دروس فی علم الاصول، الحلقة الاولى و الثاني، قم: مجمع‌الفکر الاسلامی،

الطبع الثانی.

۲۶. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۹۰ق)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۲۷. طیب، علیرضا، (۱۳۸۸)، تروریسم، تاریخ، جامعه شناسی، گفتمان، حقوق، نشر گنج دانش، تهران
۲۸. عبدالعزیز، هشام مصطفی، (۲۰۰۷م)، بأی ذنب قتلت: الموقف الشرعی الصحیح من عملیات العنف، الاسکندریه: دارالهدی للکتاب.
۲۹. عبدالله خانی، علی، (۱۳۹۱)، تروریسم شناسی، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر
۳۰. علیدوست، ابوالقاسم، (۱۳۹۵)، فقه و عقل، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم.
۳۱. عمید، حسن، (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر
۳۲. عوده، عبدالقادر، (بی‌تا)، التشریع الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، الجزء الثانی، بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۳. فضائی، یوسف، (۱۳۸۹)، دائرة المعارف مذاهب اسلامی و ادیان ایرانی، تهران، پویان فرهنگار.
۳۴. قشیری نیشابوری، مسلم بن الحجاج، (۱۴۱۸)، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی / دار إحياء التراث العربی - بیروت.
۳۵. قمی، میرزا ابوالقاسم، (۱۴۲۹)، قوانین الاصول، نشر دارالکتب العلمیه، تهران.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۷)، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۳۷. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی
۳۸. مجلسی اول اصفهانی، محمد تقی، (۱۴۰۶ق)، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۲، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۳۹. مجلسی دوم اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۶ق) ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی(ره).
۴۰. مصطفوی، محمد کاظم، (۱۳۹۴)، القواعد، قم، مؤسسه نشر اسلامی، تابع جامعه مدرسین قم
۴۱. مصطفی، ابراهیم، حسین الزیات، احمد، عبدالقادر، حامد، (بی‌تا)، المعجم الوسیط، المکتبه الاسلامیه للطباعه و النشر.
۴۲. معتزلی، عبدالحمید بن ابی‌الحدید، (۱۴۲۲)، شرح نهج البلاغه، نشر مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم
۴۳. معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی معین، تهران: امیرکبیر
۴۴. مغربی، نعمان بن محمد، (۱۳۸۳ق)، دعائم الاسلام، ج ۲، مصر، انتشارات دارالمعارف.

۴۵. مفضل، حسین، (۱۳۷۴)، میانمار(برمه)، چاپ دوم، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۴۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳)، الارشاد، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۲ق)، بحوث فقهیه هامة، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۸. موسوی اردبیلی، عبدالکریم، (۱۳۸۵)، فقه الحدود و التعزیرات، نشر دانشگاه مفید، تهران.
۴۹. ناجی راد، محمدعلی، (۱۳۸۷)، جهانی شدن تروریسم، تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
۵۰. نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۷ق) جواهر الکلام، ج ۳، تهران انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۵۱. هاشمی شاهرودی، محمود، (۱۴۱۷ق)، بحوث فی علم الاصول (تقریرات درس شهید محمدباقر صدر)، ج ۴، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، طبع دوم.